

ماجرای درس اخلاق علامه شعرانی(ره)

ماجرای درس اخلاق علامه شعرانی(ره) را به روایت آیت الله قرهی می خوانید.



ماجرای درس اخلاق علامه شعرانی(ره) را به روایت آیت الله قرهی می خوانید.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله قرهی از سلسله دروس روایات حکیم از سلوک عرفا مطلبی بیان کرده که متن آن را در پی آمده است؛

یکی از اعظم دین می فرمودند، زمانی که علامه شعرانی اعلی الله مقامه الشریف در تهران درس اخلاق داشتند، یک بار برف سنگینی آمده بود و من هم فقط یک ریال بیشتر نداشتم که برای ارتزاق یک هفته من بود از طرفی در آن برف سنگین و آن هم در تهران سابق که وسیله نقلیه محدود بود من در شمیرانات مانده بودم و هیچ وسیله ای هم نبود بعد از مدتی یک تاکسی قدیمی نگه داشت و گفت: شیخ من تو را می برم اما ۲ ریال می گیرم، گفتم بی انصاف ۲ ریال خیلی زیاد است من هم یک ریال بیشتر ندارم اما حاضرم همین یک ریال را بدهم من را ببر گفت: نمی شود، پیش خودم گفتم می روم آنجا از خود علامه شعرانی یک ریال قرض می گیرم و به او می دهم، قبول کردم و سوار شدم، وقتی رسیدیم به او گفتم منتظر باش تا من یک ریال دیگر برایت بیاورم، گفت: باید عبايت را گرو بگذاری، گذاشتم و رفتم، حضرت علامه وقتی من را دید تعجب کرد گفت: امروز هیچکس برای درس نیامده با این برف سنگین شما چطور آمدی؟! گفتم آقا من به عشق درس اخلاق آمدم حالا چه کار کنیم؟ فرمود اشکال ندارد من برای تو درس را می گویم.

بعد ماجرا را تعریف کردم و یک ریال از ایشان قرض گرفتم و رفتم به راننده تاکسی بدهم دیدم هنوز معطل من است وقتی من را دید نه تنها یک ریال را از من نگرفت ۵ ریال هم به من داد و گفت: آفرین! من فقط یک خواهش از تو دارم برو از این آقا بخواه که من هم در درس اخلاق ایشان شرکت کنم، رفتم ماجرا را گفتم، ایشان گفت، بگو بیاید و آن روز چنان مطالب عرفانی خاصی بیان کرد که ما هر دو فریاد می زدیم.

بعدها فهمیدم که آن راننده خودش یک عارف عجیبی است و بعدها به من گفت: من اصلاً آن روز مأمور بودم بیایم تو را ببرم، ایشان می گفت: من رزاقیت پروردگار عالم را آنجا به عینه دیدم. آن کسانی که تصور می کنند مثلاً علم مرکز رزق است، گاهی وحشت دارند از اینکه به علوم حوزوی وارد شوند چون می گویند در آمدی در آن نیست، حتی دخترانشان را به طلبه نمی دهند اینها باری تعالی را رزاق نمی دانند و کسی که اینطور است مسلماً دین ندارد.